



هادی مرزبان کمدی تخته حوضی «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان را با شیوه‌های جدید در تماشاخانه سنگلج روی صحنه می‌برد. نمایشنامه «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان که پیش از انقلاب آن را به رشته تحریر درآورده، روایت پهلوانی جوانی است که با جادو و وردی که برایش خوانده شده، خاری در سینه دارد. پهلوان دیگر داستان سعی دارد تا خار را از سینه پهلوان جوان بیرون بکشد اما تلاش‌های او مثمر ثمر واقع

«بنگاه تئاترال» را با شیوه‌ای جدید اجرا می‌کنم

ملودی شهر بارانی، تانگوی تخم مرغ داغ، لیخند با شکوه آقای گیل؛ دزد آب، خانمچه و مهتابی و ... در ادامه سخنانش با اشاره به تسلط علی نصیریان در نگارش این متن و شناخت خوب او از فضای تئاتر سنتی ایران، افزود: البته نوع پرداخت من در این اجرا نسبت به اجرایی که قبل از انقلاب شده کاملا متفاوت است و من برای برقراری ارتباط عمیق‌تر با مخاطب دیالوگ‌ها و حرف‌های خصوصی را وارد نمایش کردم که این نمایش، صرفا اجرای نمایش تخت‌حوضی نباشد.

نمی‌شود. هادی مرزبان با بیان اینکه این کمدی تخته حوضی را به شکلی متفاوت و با رویکردی تازه روی صحنه می‌برد، دربارۀ علت اجرای این متن گفت: هدف من از اجرای این اثر این است که بگویم در ایران نیز می‌توان نمایش‌های سنتی و ارزشمند ایرانی اجرا کرد. به گزارش ایران نثا، کارگردان نمایش های شاهزاده و گدا، آهسته با گل سرخ، هاملت با سالا، فصل، شب روی سنگفرش خیس، خاطرات هنرپیشه نقش دوم،

یکتا درویش:

عکس کارگرد خودش را از دست داده است

به این اعتقاد ندارم که هنرمند باید حرفی را بزند و یا حرفی را تلقین کند. دوست دارم مخاطب در برابر آثار قرار بگیرد و به واسطه برداشته‌ها اثر هنری من را تکمیل کند. آدم در واقع می‌تواند حرفی را بزند و هیچ قضایای هم نداشته باشد و منتظر برداشته‌های دیگران باشد. من هیچ قضایای نداشته‌ام و البته آثار را هم خود سوزده‌ها خلق کردند

یکتا درویش هنرمندی است که بیشتر به عنوان فیلمساز شناخته شده است. او اما این روزها در گالری تازه تاسیس ژاله نمایشگاه چیدمانی را با عنوان «دیلیت» اجرا کرده که برتری حاصلی از تجربه‌های سینمایی او در بستری متفاوت‌تر است. او این نمایشگاه را در قالب عکس، ویدئو آرت و چیدمان‌هایی ارائه کرده که در آن محور اصلی موضوعی بر «سلفی گرفتن» است و او سعی کرده فریم‌های متفاوت از پیش تعیین شده‌ای را به آن تجربه‌های سینمایی ارائه کند. فریم‌هایی که علیرغم آشنایی بیش از اندازه سوال‌های فراوانی را در ذهن مخاطبش به وجود می‌آورد. در ادامه گفتگوی هنر آنلاین با این هنرمند را بخوانید.

**سوالی که در مواجهه نخستین با نمایشگاه «دیلیت» به وجود می‌آید این است که آیا شما در این نمایشگاه در پی آن بودید تا به نوعی تغییر در کارکرد و ماهیت عکس و عکاسی را به تصویر بکشید؟ چرا که عکس‌های سه بعدی در تصویر برداشت شما در نمایشگاه و به خصوص برخورد شما در ریختن عکس‌ها روی راه پله‌های گالری این ذهنیت را قوی‌تر می‌کند. چرا که من دیگر آن عکس‌ها را نمی‌بینم و برای من سوال این است که به واقع جایگاه عکس بر روی زمین است؟ در واقع شکل حرکتی این نمایشگاه و برخورد سینمایی شما در چنین آثار با توجه به کارکردهای تدوین، این ذهنیت را به وجود می‌آورد که عکس دیگر در پی ثبت لحظه‌ها نیست و نمی‌خواهد به یادگار بماند بلکه تنها در وجهی انبوه بدون هیچ دلیل روشنی تنها تولید می‌شود.**

به واقع عکس نیستم تا بتوانم به طور دقیق این پاسخ را بدهم که آیا امروز کارکرد عکاسی تغییر کرده است یا خیر؟ ولی وقتی که ما پیش از این از عکس در زندگی روزمره خود استفاده می‌کردیم این گونه نبود که به صورت معمول این عکس، یک فریم عکس دسته جمعی در یک فریم بود و ما این عکس‌ها را به عنوان یادگار در آلبوم‌هایی قرار می‌دادیم و آن زمان همان کارکرد که شما گفتید را داشت. اما امروز از زمانی که «اینستاگرام» آمده شرایط به عقیده من کمی تغییر کرده است. ما ابتدا تنها اجازه داشتیم در «اینستاگرام» عکس بگذاریم. هرچند «فیسبوک» امکانی بود برای مطرح کردن نظریه‌ها و فکر آدم‌ها اما اینستاگرام که آمد این مینا را پیش کشید که هر شخصی می‌تواند به واسطه یک زیبایی‌شناسی به جای واژه، تصویری را خلق کند و به دیگران نشان بدهد اما باز همین «اینستاگرام» هم کارکرد خودش را از دست داد و تبدیل شد به نوعی از شکل تصویری همان نوشته‌های فیسبوکی که افراد می‌خواستند در آن به نوعی ابراز وجود کنند و اخلاقیات و رفتارهایی از خودشان را بروز دهند که فکر می‌کنند دیگری در مواجهه با آن‌ها به آن توجه نمی‌کند یا در کل دیده نمی‌شود. در واقع این توقع که من می‌توانم با زیبایی‌شناسی افراد در صفحات اینستاگرام مواجه بشوم به واسطه تعداد زیاد عکس‌های منتشر شده به نوعی دیگر کارکردش را از دست داده و اینستاگرام بدل به یک تابلویی شده است که به خاطر تعداد بالای تصاویری که روی آن قرار می‌گیرد شما به این فکر نمی‌کنید که به قول خودتان در آن در پی ثبت یادگار یا چیزی بر این مینا هستند. می‌کنم هایی که روی پله‌های گالری ریخته شده، همان عکس‌هایی است که دیلیت شده‌اند. ما قبلا عکسی را پاره نمی‌کردیم حتی اگر فولو می‌شد باز هم به دلیل ارزش بالای لحظه ثبت شده آن را در آلبوم‌مان نگه می‌داشتیم اما الان به واسطه پذیرفت تکنولوژی آن قدر از خودمان عکس می‌گیریم که به سلکشن و دسته‌بندی عکس‌هایمان می‌اندیشیم و بعد بسیاری از آن عکس‌ها را به راحتی دیلیت می‌کنیم. آن عکس‌هایی که روی زمین بود در واقع عکس‌هایی بودند که سوزده‌های من خودشان دیلیت کرده‌اند. حتی مخاطب پس از برخورد با این عکس می‌گفت که واقعا چه عکس زیبایی است اما خوب خود سوزده خواسته بود که این عکسش دیلیت شود. من وقتی این افراد را برای فیلمبرداری می‌بردم در لحظه می‌بایلم هم فیلم می‌گرفت و هم عکس ثبت می‌کرد یعنی آن‌ها همزمان

تجویدی «ماه و پلنگ» می‌سازد

فرهاد تجویدی، کارگردان تئاتر درباره فعالیت های خود در زمینه کارگردانی تئاتر در سال جاری گفت: در حال نگارش نمایشنامه‌ای با عنوان «ماه و پلنگ» هستم که داستان واقعی عشق یک پلنگ به دختری مازندرانی است. قصد دارم این نمایشنامه را هم برای اجرا در تماشاخانه سنگلج پیشنهاد دهم. به گزارش مهر، فرهاد تجویدی زمستان ۹۵ و بهار ۹۶ نمایش «من» را در سالن اصلی پردیس تئاتر تهران به صحنه برد.

با هنرمندان

انتقاد گیتی قاسمی از سازندگان «ویلاهی ها»

اسم هم را در پوستر فیلم نزنند

«ویلاهی ها» از جمله آثار دفاع مقدسی روی پرده است که محصولی کاملا زاننه محسوب می‌شود و بیشتر از جنگ به مرور اتفاقاتی می‌پردازد که در حاشیه جنگ برای گروهی از همسران رزمندگان روی داد. گیتی قاسمی از جمله بازیگران زن این فیلم است که در جشنواره سی و پنجم فجر به خاطر بازی در «ویلاهیها» و همچنین «سد معبر» کاندیدای سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل زن شد ولی جالب است که علیرغم این موفقیت هیچ نامی از او بر پوستر «ویلاهی ها» نیابود. گیتی قاسمی با گلایه از این ماجرا گفت: اگر من جای کارگردان و تهیه کننده «ویلاهی ها» بودم و می دیدم بازیگر فیلمم با یک نقش نه چندان بلند کاندیدای دریافت سیمرغ می‌شود برایش اهمیت بیشتری قائل می‌شدم واسم هم را در پوستر فیلم می‌نوشتم، اما آنها این کار را نکردند. وی ادامه داد: من از کسی شاکمی نیستم و بازی ام دیده شد و این برای من مایه خوشحالی است. من اهل حاشیه نیستم و علی‌رغم دلخوری‌م بابت این قضیه حتی در جلساتی که برای معرفی فیلم دعوت شدم رفتم و اخیرا هم که مدیر تولید «ویلاهی ها» خواست برای ضبط مصاحبه ای برای شبکه دو به استودیو بروم رفتم و حرفه ای بودن خودم را ثابت کردم. این بازیگر افزود: با این همه باید صریح بگویم بهایی که گروه سازنده «سد معبر» به من داد، در فیلم «ویلاهی ها» وجود نداشت و امیدوارم با بازیگرانی که اهل حاشیه و داد و قال و اعتراض کردن نیستند برخورد بهتری بشود. گیتی قاسمی که سابقه تجربیات بازیگری متفاوتی در تئاتر هم داشته و اخیرا در نمایش های «خانه پاکیزه» و نمایش «فیتریه» در نقش یک زن فرزند گم کرده بازی های موثر و درستی ارائه کرده درباره حضور در «ویلاهی ها» گفت: بعد از خواندن فیلمنامه «ویلاهی ها» تمام خاطرات دوران کودکیم برام زنده شد. به نوعی مادر من هم در صحنی که زنان «ویلاهی ها» با آن درگیر بودند قرار داشت: خانواده ما در دوران جنگ در همین مجتمع در شهر ذوقول زندگی کرده بود و پدرم در زمان جنگ افسر ارتش بود و چند سالی مقفود الاثر شد و بعد از خانمه جنگ متوجه شدیم که در اسارت بود و با جانبازی به کشور برگشت و اکنون هم با وجود جانبازی در ملایر روزگار می‌گذراند. قاسمی خاطرنشان ساخت: در زمان جنگ در خانه‌های ویلاهی شهر ذوقول زندگی می‌کردیم و برای همین مسائل زنان فیلم «ویلاهی ها» را خیلی خوب درک می‌کردم. موقعی که برای بازی در «ویلاهی ها» به ذوقول رفتم ناگهان با خاطرات تلخ و شیرین دهه شصت که در ذوقول زندگی می‌کردم مواجه شدم و اصلا یکی از دلایل قبول بازی در این فیلم همین همذات پنداری بود. تقریبا همزمان با حضور در «ویلاهی ها» در جشن بازیگر خانه تئاتر ، جایزه بهترین بازیگر را به دست آوردم و پیشنهادهای مختلفی به من ارائه شد که میان آنها «ویلاهی ها» را پذیرفتم. به گزارش سینما روزان، این بازیگر تأکید کرد: مهم این است که نه پارتی دارم و نه جزو باندی هستم ولی در سال های اخیر توانستم ام در کارم پیشرفت کنم و مدام نقش های بهتر و موثرتری بازی کنم و این را مرون لطف خداوند می‌دانم.

«برانه» فرم جدیدی در موسیقی سنتی

سنتور، به خصوص در زمینه مضرب‌نوازی ایجاد کرد. چطور به این فرم رسیدید؟ می‌خواستم از این ساز، صدایی فرم جدیدی بود و کسی تا قبل از آن، به این شکل تکنوازی سنتور انجام ندهد بود. «برانه» در زمان انتشار، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. حدود یک ماه پیش، آقای «پهورس پورناظری» پیشنهاد اجرای این اثر را داد. من به ایشان گفتم که حالا شاکله ذهنی من متفاوت از آن دوره است و پخته‌تر، اما ایشان اعتقاد داشتند چون مردم از این نور خاطره دارند، همان اثر را اجرا کنیم.

«برانه» فرم جدیدی در موسیقی سنتی است، به خصوص در زمینه مضرب‌نوازی ایجاد کرد. چطور به این فرم رسیدید؟ می‌خواستم از این ساز، صدایی فرم جدیدی بود و کسی تا قبل از آن، به این شکل تکنوازی سنتور انجام ندهد بود. «برانه» در زمان انتشار، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. حدود یک ماه پیش، آقای «پهورس پورناظری» پیشنهاد اجرای این اثر را داد. من به ایشان گفتم که حالا شاکله ذهنی من متفاوت از آن دوره است و پخته‌تر، اما ایشان اعتقاد داشتند چون مردم از این نور خاطره دارند، همان اثر را اجرا کنیم.

شما در دانشکده هنرهای زیبا و کانون چاووش زیر نظر اساتیدی فعالیت کرده‌اید که هم‌شان به ردیف اعتقاد بسیاری داشتند. حال این ادعایاتی که در این سال‌ها روی ردیف انجام دادید، تا چه اندازه منطبق بر ردیف است؟ اصلا چنین محدودیتی برای خود قائل هستید؟

همواره در سال‌های فعالیت هنری‌ام، به اقتضا از «دیروز» بهره گرفته‌ام. برای مثال، هفته گذشته به یاد یکی از دوستان گروه «شیدا»، تکنوازی‌ای مبتنی بر ردیف نواختم، می‌شود گفت شیوه نوازندگی من همواره سنتی بوده است؛ اما چیزی که خودم نام آن را «موسیقی سنتی امروزی» می‌گذارم، یعنی در عین بهره‌مندی از موسیقی ردیف از دویل‌نت‌ها و فورته پیانو استفاده می‌کنم که در موسیقی سنتی مرسوم نیست.

آقای کامکار! به نظر می‌رسد شما در انجام فعالیت‌های فردی‌تان به نسبت هم‌نسلان‌تان کم‌کارتر هستید. چرا؟

فعالیت‌های من بیشتر در حوزه آموزش بوده و در این میان، کتاب‌های بسیاری نوشته‌ام؛ از جمله ردیف میرزا عبدالله برای سنتور. اثری چون «شیوه سنتورنوازی» نتیجه تجربه ده پانزده سال تدریس بود. تا پیش از این اثر، ناگزیر بودم با مداد، قطعه‌ها را برای شاگردان بنویسم که کار بسیار دشواری بود و بر همان اسلنس، فکر کردم یک کتاب از دوران مبتدی تا پیشرفته بنویسم. حتی کودکان را هم مد نظر داشتم و قطعاتی چون «توپ سفید»، «برقیازی» و... را هم در آن آوردم.

تجسیمی

«کوینسلند» هیزبان

نقاشان آمریکایی و استرالیایی گالری هنر «کوینسلند»، موزه‌ای در استرالیا آناری از گریس کاسینگتون نوشته‌ام؛ از جمله پرستون و جورجیا اوکیف به نمایش گذاشته است. آثاری از سه نقاش مدرنیست استرالیایی و آمریکایی را به نمایش گذاشته است. این نمایشگاه تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۷ برپا خواهد بود. گریس کاسینگتون اسمیت و مارگارت پرستون از پیشگامان هنر نقاشی مدرن در استرالیا بودند و جورجیا اوکیف آمریکایی نیز در نقاشی فیگوراتیو و حتی نقاشی سوررئال و تبحر ویژه‌ای داشت.



کفتگو

پشنگ کامکار:

به هر چیزی تن ندادام

تعداد کسانی که به اندازه «پشنگ کامکار» نوازنده چیردست سنتور کنسرت‌داده‌ال‌بوم‌منتشر کرده، کتاب نوشته و وقت‌شان را به تدریس گذرانده باشند؛ از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر است. با همه اینها «پشنگ کامکار»، با روحیات خاص خودش کار می‌کند او از آن دست آدم‌هایی است که موسیقی را برای خود موسیقی خواسته است. چه آن زمان که در کانون چاووش به همراه تعدادی دیگر از بزرگان موسیقی می‌نواخت، چه بعدها که به خاطر مهاجرت اعضای گروه «شیدا»، خودش سرپرستی گروه را به عهده گرفت و دو آلبوم منتشر کرد و چه زمانی که حتی با گروه خانوادگی‌اش (کلمکارها) می‌نوازد. او موسیقی کار نمی‌کند که ستاره شود. اهل هیاهو و جنجال نیست. در همه این سال‌ها نوشته و نوشته و نوشته، شاگرد تربیت کرده، آهنگ ساخته؛ اما به شکل و شیوه خودش آنها را عرضه کرده است. این نوازنده پنجم خرداد در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. موسیقی ما به همین بهانه با او گفتگویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید.

به عنوان اولین سوال، لطفاً درباره کنسرتی که پیش رو دارید، توضیح دهید و اینکه چرا «برانه» برای این اجرا در نظر گرفته شد؟

«برانه» در سال ۶۸ منتشر شد. این اثر در موسیقی سنتی و سنتورنوازی فرم جدیدی بود و کسی تا قبل از آن، به این شکل تکنوازی سنتور انجام ندهد بود. «برانه» در زمان انتشار، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. حدود یک ماه پیش، آقای «پهورس پورناظری» پیشنهاد اجرای این اثر را داد. من به ایشان گفتم که حالا شاکله ذهنی من متفاوت از آن دوره است و پخته‌تر، اما ایشان اعتقاد داشتند چون مردم از این نور خاطره دارند، همان اثر را اجرا کنیم.

«برانه» فرم جدیدی در موسیقی سنتی است، به خصوص در زمینه مضرب‌نوازی ایجاد کرد. چطور به این فرم رسیدید؟ می‌خواستم از این ساز، صدایی فرم جدیدی بود و کسی تا قبل از آن، به این شکل تکنوازی سنتور انجام ندهد بود. «برانه» در زمان انتشار، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. حدود یک ماه پیش، آقای «پهورس پورناظری» پیشنهاد اجرای این اثر را داد. من به ایشان گفتم که حالا شاکله ذهنی من متفاوت از آن دوره است و پخته‌تر، اما ایشان اعتقاد داشتند چون مردم از این نور خاطره دارند، همان اثر را اجرا کنیم.

شما در دانشکده هنرهای زیبا و کانون چاووش زیر نظر اساتیدی فعالیت کرده‌اید که هم‌شان به ردیف اعتقاد بسیاری داشتند. حال این ادعایاتی که در این سال‌ها روی ردیف انجام دادید، تا چه اندازه منطبق بر ردیف است؟ اصلا چنین محدودیتی برای خود قائل هستید؟

همواره در سال‌های فعالیت هنری‌ام، به اقتضا از «دیروز» بهره گرفته‌ام. برای مثال، هفته گذشته به یاد یکی از دوستان گروه «شیدا»، تکنوازی‌ای مبتنی بر ردیف نواختم، می‌شود گفت شیوه نوازندگی من همواره سنتی بوده است؛ اما چیزی که خودم نام آن را «موسیقی سنتی امروزی» می‌گذارم، یعنی در عین بهره‌مندی از موسیقی ردیف از دویل‌نت‌ها و فورته پیانو استفاده می‌کنم که در موسیقی سنتی مرسوم نیست.

آقای کامکار! به نظر می‌رسد شما در انجام فعالیت‌های فردی‌تان به نسبت هم‌نسلان‌تان کم‌کارتر هستید. چرا؟

فعالیت‌های من بیشتر در حوزه آموزش بوده و در این میان، کتاب‌های بسیاری نوشته‌ام؛ از جمله ردیف میرزا عبدالله برای سنتور. اثری چون «شیوه سنتورنوازی» نتیجه تجربه ده پانزده سال تدریس بود. تا پیش از این اثر، ناگزیر بودم با مداد، قطعه‌ها را برای شاگردان بنویسم که کار بسیار دشواری بود و بر همان اسلنس، فکر کردم یک کتاب از دوران مبتدی تا پیشرفته بنویسم. حتی کودکان را هم مد نظر داشتم و قطعاتی چون «توپ سفید»، «برقیازی» و... را هم در آن آوردم.

تا پیش از این اثر، کار استاد یاور بیشتر تدریس می‌شد.

بله، من خود مدتی از روی کتاب ایشان تدریس می‌کردم، اما احساس می‌کردم آهنگ‌هایی که آن‌جا هست، بسیار قدیمی است.

به نظر می‌رسد که شما چندان آثوره خودتان را معرفی یا تبلیغ نکرده‌اید، این سوزده‌های دیگر سنتورنوازی معرفی شده‌اند.

نوازنده‌های بسیاری هستند که با سبک و شیوه من کار می‌کنند؛ اما شاید خودم بتوانم خیلی اهل پروپاگاندا نیستم، با خواننده کار نکرده و به هر چیزی تن ندادام. خیلی‌ها خودشان را رسانه گره زدن، من اصلا حوصله این کارها را ندارم و همیشه برعکس عمل کرده‌ام.



صرف و تعیین شده.

من خودم هم به واقع به این اعتقاد ندارم که هنرمند باید حرفی را بزند و یا حرفی را تلقین کند. دوست دارم مخاطب در برابر آثار قرار بگیرد و به واسطه برداشته‌ها اثر هنری من را تکمیل کند. آدم در واقع می‌تواند حرفی را بزند و هیچ قضایای هم نداشته باشد و منتظر برداشته‌های دیگران باشد. من هیچ قضایای نداشته‌ام و البته آثار را هم خود سوزده‌ها خلق کردند. من تنها این آثار را کنار یکدیگر چیدم. هیچ کدام از این فریم‌ها را من نگرفتم.

در واقع شما به واسطه تحریک احساسات، من مخاطب را به سوال و داشتید و حتی تفسیرهای من از عملکرد شما هم نوعی سوال است. شما پاسخی ندارید برای کاری که انجام داده‌اید یا نخواستید پاسخی به مخاطب بدهید؟

از آقای کیارستمی سپاسگزارم که در این سال‌ها به ما آموخت که با اثر خود سوال ایجاد کن، همین، چرا که جواب را کسی نمی‌داند؛ یک حرفی را که فکر می‌کنی درست است را می‌توانی در قالب سوال مطرح کنی و کسی نمی‌تواند بگوید این غلط است یا چه؟ سوال ایجاد کردن به واسطه هنر موجب می‌شود که اثر شما تاریخ انقضا نداشته باشد. این سوال بشر است. آدم‌ها فکر می‌کنند و تازه اثر هنری شما شروع می‌شود. من به گونه‌ای مثل یک فیلم آرام جریان را برای مخاطبم فاش کردم تا مرحله به مرحله برای مخاطبم سوال ایجاد شود. یک جوهرایی ساختار فیلمنامه در آن وجود دارد و این سوال حتی همراه شما هست و با آن به بیرون می‌رود.

تصاویر و ویدئوها به نوعی پروسه‌ای شبیه به فیلمسازی طراحی کردید، چرا که به نظر می‌رسد شما سعی داشتید از این افراد بازی بگیرید؟ یعنی آن‌ها نه در قالب یک بازیگر، بلکه به قدری گرفتن در موقعیتی بازیگر فرض شوند و عکس‌العمل‌هایشان موجب برداشت‌های متفاوت شود.

تصاویر این نمایشگاه در واقع نشان می‌دهد که شما صرفا عکاس نیستید و خوب به واسطه مطالعات سینمایی که داشتید به گونه‌های عمل کردید که در واقع برای بیان سوالاتان خود را محدود به یک مدیوم نکردید. من فکر می‌کنم این هم از نکته‌هایی است که آقای کیارستمی به می‌آموزد. این که مرزی بین هنرها نیست و یک هنرمند متناسب با ایده‌ای که دارد باید سعی کند بهترین مدیوم را برای ابراز آن ایده یا سوال انتخاب کند.

به واقع این پروژۀ فرقی نداشت. من برای این پروژۀ نزدیک‌تر به عکس آن چیزی که شما درباره این رفتار گفتید، عمل کردم تا به ایده خود برسیم. من مکان را یکسان و محدود کردم. به گونه‌ای که این افراد یک عکس در مکان‌های مختلف با یک فرم نیندازند. حتی زمان و مسیر را محدود کردم. مسیر حرکت یکسان است، همه در یک ماشین و همه جنسیت زن. در چنین شرایطی سوزۀ بالاخره به آن چه هست می‌رسد. یعنی اگر ابتدای امر ژست‌هایی را بگیرد که متعلق به خودش نیست و در ابتدا فرم لب، فرم چهره، اداها و فیچورها شبیه به هم هستند، مانند آن چیزی که اینستاگرام تکرار می‌شود، ولی این افراد بعد از مدتی به خودشان می‌رسند و به آن چیزی که هستند و نمی‌توانستند همه آن چیزهایی که در ذهن‌شان هست را یادآوری کنند و این سوزده‌ها مجبور بودند در ده دقیقه از ژست‌های تکراری فاصله بگیرند و به خود واقعی‌شان می‌رسند. این که می‌گویید مکان‌ها متفاوت است اما تصاویر یکسان درست است و من خواستم که بر عکس این کمک کنم. من همه چیز را محدود کردم و در آن موقعیت عکس‌العمل‌ها را ثبت کردم. من برای این پروژۀ حدود سی زن از سنین مختلف را انتخاب کردم. از دختر ده ساله تا خانم هشتاد ساله. من محدود بودم به انتخاب میان این افراد که تصاویر چه کسانی را به نمایش در بیاورم.

به نظر شما در خلال این پروژه یک روانکاری زنانه نیز انجام داده‌اید؟

دقیقا. من در کنار کار هنری به واقع این کار را هم انجام دادم در واقع به یک روانکاری زنانه رسیدم.

بسر اساس توضیحات قبل‌تر به نظر می‌رسد که شما دارید در یک نمایشگاه به واسطه چیدمان آثار که یک سیر دارند و از در ورودی و به واسطه آن تاریک‌خانه آغاز می‌شود و بعد از مجموعه عکس‌هایی در یک قاب به عکس‌های ریخته شده روی پله‌ها و در نهایت به ویدئوهای طبقه بالا می‌رسد، مسیر شکل‌گیری پروژه را نیز به تصویر می‌کشید. یعنی جدای از آنچه که در خود آثار هست چیدمان آثار هم مبنای دارد؟ اینجا عملکرد هنرمند و آن چه انجام داده در حقیقت مهم می‌شود و به نظرم به واسطه این شکل چیدمان ما با سوال مواجهیم نه با مفهوم

چرا آقایان سوزده شما نبودند؟ چون به نظر شما با انتخاب زن‌ها به عنوان سوزده در پی القای مفهوم خاصی نیستند.

من آقایان را به واقع به خوبی نمی‌شناسم. من می‌دانم که یک زن چرا موبایل دست می‌گیرد و عکس سلفی می‌گیرد. من خیلی دوست دارم که یک آقای هم این کاری که من کرده‌ام را درباره

من از آقای کیارستمی سپاسگزارم که در این سال‌ها به ما آموخت که با اثر خود سوال ایجاد کن

من آقایان را سوزۀ کارم می‌کردم یک مصنوعی می‌شد. من می‌دانم که رفتار این خانم‌ها نجای واقعی و کجا تصنعی است چرا که از جنس خود من هستند اما من قدرت تشخیص این اتفاق میان آقایان را نداشتم. یعنی می‌دانستم یک زن را باید در چه موقعیتی قرار دهم که خودش بشود اما یک آقای را نه. من کمتر آقای را می‌شناسم که درگیر پروسه سلفی گرفتن باشد. ولی پروسه سلفی گرفتن چیزی است که در خانم‌ها اپیدمی شده و در آن غرق شدند.

شما برای واقعی جلوه کردن این تصاویر و ویدئوها به نوعی پروسه‌ای شبیه به فیلمسازی طراحی کردید، چرا که به نظر می‌رسد شما سعی داشتید از این افراد بازی بگیرید؟ یعنی آن‌ها نه در قالب یک بازیگر، بلکه به قدری گرفتن در موقعیتی بازیگر فرض شوند و عکس‌العمل‌هایشان موجب برداشت‌های متفاوت شود.

خب برای این که این تصاویر مصنوعی نشود من باید شیوه‌ای را طراحی می‌کردم. من اگر می‌گفتم که شما بیایید و از خودتان سلفی بگیرید تصاویر مصنوعی می‌شد. من در حقیقت باید یک کارگردانی انجام می‌دادم تا در مسیر خواسته‌های من این افراد به خود واقعی‌شان برسند.

حسن بزرگ نمایشگاه شما شفافیت در عملکرد است که به عقیده من این شفافیت اتفاقا وجهی هنرمندانه‌تر به آثار می‌بخشد؛ یعنی علیرغم این که همه چیز مرئی است اما انگار سوال در آن بیشتر است. شما ما را با چیزی مواجه کردید که برای‌مان سوال نمی‌شود. این شفافیت چقدر اهمیت دارد؟

یک اثر هنری به نظرم انعکاس خود هنرمند است. من آدم خودم شفاف می‌هستم، حتی در استیتمنت من هم قابل مشاهده است. معتقدم که پیچیده‌ترین چیزها در ساده‌ترین شکل‌ها وجود دارد و این درست است.

پروسه آثار نمایشگاه «دیلیت» چه مدت طول کشید؟

سه سال پیش در واقع ایده آن مطرح شد و به این جا رسید و البته وقفه‌ای هم افتاد. اما من خودم فاصله بین کار را دوست دارم. جدا شدن از کار باعث می‌شود که به آن فکر کنی و به سراغ بیایم و ایده‌های جدید به ذهنم برسد. پروسه کار برای من جذاب است.

خلاقیت بیشتری در آن هست.

در واقع «دیلیت» شد. به واقع دیلیت شد ولی تا قبل از نمایشگاه برای من همه چیز جذاب‌تر بود و روز افتتاحیه که ایده‌های اجرا شد در واقع همه چیز برایم پاک شد. دوست دارم پروسه کارم را طولانی‌تر کنم و نتیجه آن را ببینم. من پروسه رو دوست دارم. ولی خوب دیگر تا اینجا می‌توانستم ادامه بدهم. دیگر نکته دیگری وجود نداشت که بتوانم به آن اضافه کنم.

در واقع مثل یک فیلم که باید پایان داشته باشد، پروسه نمی‌تواند رها باشد. الان دقیقا همین اتفاق افتاد و من دیگر هر چه فکر می‌کردم می‌دیدم ایده بهتری نمی‌توانم به دست بیاورم.



دیدگاه خود را بنویسید  
این گزارش به پیام کوتاه  
۳۰۰۰۱۴۲۸  
ارسال کنید